یک نامه تاریخی از قائم مقام فراهانی که تا کنون نشر نیافته است

گلچین معانی، احمد

کاملترین مجموعه‏یی که از منشآت قائم مقام فراهانی در دستست آنست‏ که باهتمام سرکار سرهنگ جهانگیر قائم مقامی طبع و نشر یافته است.

در چند سال قبل که ایشان برای جمع‏آوری منشآت مرحوم قائم مقام کوششی‏ مالا کلام داشتند،بنده در کتابخانهء مجلس خدمت میکردم،یکروز بایشان یادآور شدم که سوادنامه‏یی از مرحوم قائم مقام نزد من است که جزو منشآت او چاپ نشده است‏ اگر مایلید بیاورم و تقدیم کنم.

سرکار سرهنگ قائم مقامی بدیدار و دریافت نامهء مزبور اظهار تمایل کردند و فردای آنروز بنده نامه را بکتابخانه آوردم.ولی ایشان دیگر به بنده مراجعه‏ نفرمودند و براستی دریغم آمد که علاقمندان بآثار قائم مقام از وجود چنین اثری‏ بی‏خبر باشند.

باری درین نامه که سواد آن عینا تقدیم خوانندگان گرامی ماهنامه وحید میگردد.مخاطب میرزا اسحق پسر قائم مقام و سخن دربارهء تقی پسر کربلائی قربان‏ است که بعدها میرزا تقی خان امیر کبیر معروف شد.

کاغذیست از مرحوم قائم مقام که به میرزا اسحق پسرش نوشته‏ و حقیقتا کرامت کرده

فرزندی اسحق!دیروز از پسر کربلائی قربان کاغذی رسید موجب حیرت ناظران گردید.همه تحسین کردند و آفرینها گفتند،الحق یکاد زیتها یضیی‏ء در حق قوهء مدرکه‏اش صادق است.یکی از میان سر بیرون آورد.و تحسینات او را بشان شما وارد کرد.که در حقیقت ریشخندی بمن بود.گفت:

درخت گردکان بر این بزرگی‏ درخت خربزه اللهّ اکبر

نوکر این‏طور چیز بنویسد.آقا جای خود دارد،من چون از تو مأیوس نبودم‏ آن بود که ریشخندی را تصدیق نمودم.لیکن جهالت محمد روح و قلبم را آزرده‏ می‏دارد.

باری حقیقتا من به کربلائی قربان حسد بردم.و بر پسرش میترسم.

فاللّه خیر حافظا و هو ارحم الراحمین.

یک فقره از مضمون کاغذش را نقل میکنم:در جواب آن شعر حضرت که من‏ محض تشویق او نوشته بودم،و او تعریض فهمیده است.

ان الفتی من یقول‏ها اناذا لیس الفتی من یقول کان ابی

و از بابت تأخیر در فرستادن قلمتراش تقاضائی قدری دماغش سوخته بوده که‏ باین قطعه اظهار انضجار نموده است:

قلت لکلکی الخط لماونی‏ و لم یطع امری و لا زجری‏ مالک لاتجری و انت الذی‏ تجری لذی الغایات اذ تجری‏ فقال لی دعنی و لا تؤذنی‏ حتی متی اجری بلا اجری(کذا)

بین تنبیهی از من کرده است،عجبتر اینکه بقال نشده ترازو داری آموخته‏ قلت لطرفی الدمع را لکلکی الخط نوشته است.

باری از محمد و علی که بکلی مأیوسم.تو اگر مرد این میدان هستی دستی از آستین بیرون بیار،و قلم کربلائی بچه را از زمین بردار.

خلاصه این پسر خیلی ترقیات دارد،و قوانین بزرگ بروزگار میگذارد باش تا صبح دولتش بدمد.والسلام علی من اتبع الهدی»

الفت اصفهانی

دل گفت که آرزوی دلدار خوش است‏ لب گفت سخن همیشه با یار خوش است‏ چون دیده شنید گفت دیدار خوش است‏ لبخندزنان بهر سه،افسونگر عشق‏ گفتا بکمند من گرفتار خوش است